

مناسبات امنیتی حکومت پهلوی و رژیم صهیونیستی

همایش «کارنامه ساواک: واکاوی بر پایه اسناد»، هم‌زمان با بزرگداشت چهل و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، و به‌منظور معرفی و بررسی اسناد فعالیت‌های ساواک، سه شنبه ۱۷ بهمن ماه ۱۴۰۲ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار شد.

در این همایش یک روزه قاسم تبریزی پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و موزه عبرت در خصوص «عملکرد اداره کل سوم ساواک»، محمدتقی تقی‌پور نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر درباره «مناسبات امنیتی حکومت پهلوی و رژیم صهیونیستی»، مصطفی جوان پژوهشگر تاریخ معاصر درباره «نقش و عملکرد ارتشبد حسین فردوست در دفتر ویژه اطلاعات» و نیز شاداب عسگری نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر و دفاع مقدس در خصوص «ساواک در گام آخر» مطالبی ارائه دادند.

با عنایت به اهمیت موضوع، متن کامل سخنرانی‌ها به تناوب از پایگاه اطلاع رسانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، منتشر خواهد شد.

متن زیر، سخنرانی محمدتقی تقی‌پور با موضوع «مناسبات امنیتی حکومت پهلوی و رژیم صهیونیستی» است.

بسم الله الرحمن الرحيم.

موضوع صحبت ما مناسبات امنیتی، اطلاعاتی و جاسوسی ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی است. واقعیت این است که رابطه ایران و اسرائیل در حوزه‌های امنیتی و اطلاعاتی و جاسوسی در دوران سلطنت پهلوی در واقع بخشی از اسرار کم گفته و بعضاً ناگفته تاریخ معاصر ماست. به نظر حقیر فراتر از بحث همکاری‌های امنیتی و جاسوسی و اطلاعاتی میان این دو رژیم، ابعاد مختلف همکاری‌های دو طرف در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، دیپلماسی به‌نظم باز هم اینها بخش عمده‌اش از اسرار ناگفته یا کم گفته تاریخ معاصر ماست. در حوزه‌های مطالعاتی، پژوهشی و تاریخ‌نگاری به‌نظم به‌اندازه کافی درباره اینها کار نشده، یعنی در این رابطه ما نتوانستیم مخاطب جوان و دانشگاهی و علمی را اقناع کنیم؛ معتقدم و باور دارم که این موضوع در حوزه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی نسبتاً مغفول مانده؛ یعنی افزون بر همه این محورها که اشاره شد، خاستگاه مشترک تاریخی و سیاسی تأسیس سلطنت پهلوی و دولت جعلی اسرائیل است. اینها چقدر قرابت دارند؟ خاستگاه تاریخی و سیاسی مشترک اینها اگر واکاوی بشود، بررسی بشود، اساسی‌تر و کلیدی‌تر است و در جامعه ما مغفول واقع شده یعنی روی آن کار نکردیم؛ اما حسب دستور دوستان با همان موضوع بحث، صحبت خود را آغاز می‌کنم. در اینجا اهل علم و

فرهیختگان و اندیشمندان حاضر هستند و من هم ترجیح می‌دهم با سند حرف بزنم که متهم نشوم این تحلیل شخصی است؛ دیدگاه‌های شخصی را می‌گذاریم برای بعد.

اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸ میلادی یعنی ۲۴-۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۷ شمسی اعلام موجودیت کرد. حالا آن روز چه مناسبتی داشت اینها نکاتی است که واقعا در تاریخ گفته نشده است. وارد این بحث نمی‌توانم بشوم متأسفانه بحث خیلی جالب و ارزشمندی است که کسانی که موجودیت اسرائیل را اعلام کردند در چه روزی بود؟ آن روز چه مناسبتی در تاریخ عبری داشت؟ آنها چه کسانی بودند؟ آیا آن جمعی که اعلام موجودیت کردند طیف‌های مختلف یهودی بودند؟ اینها نکات برجسته و قابل توجهی است اما موضوع بحث ما نیست. در ۱۵ اسفند سال ۱۳۲۸ سلطنت پهلوی اسرائیل را بصورت دوفاکتو به رسمیت شناخت؛ این علنی شد و اعلام شد؛ اما جالب این است که در فروردین ۱۳۲۷ یعنی از ۱۱ ماه قبل ببینید ایران مشتاق بود؛ یا این قدر باید اشتیاق نشان می‌داد یعنی مأمور بوده که این کار را بکند؛ عباس صیقل را می‌فرستد آنجا، که حالا با چه سمت و چه مسئولیتی، خود جای بحث دارد. دی ۱۳۲۸ یعنی یکی دوماه قبل از اینکه اسرائیل را به رسمیت بشناسد رضا صفی نیا را می‌فرستد به تل‌آویو، به عنوان نماینده حکومت پهلوی برای آغاز روابط و اینها قبل از به رسمیت شناختن اسرائیل است. عموماً تصور می‌کنند که روابط اطلاعاتی و امنیتی ایران و اسرائیل مربوط به زمانی است که ساواک تأسیس شد. این در تاریخ‌نگاری تقریباً خودنمایی می‌کند اما نکته جالبی که می‌خواهم عرض بکنم، این را یعقوب نیمرودی^۱ که دوجلد کتاب دارد با عنوان خاطرات زندگی من یا سفر زندگی من^۲ به زبان عبری و هنوز به زبان فارسی منتشر نشده است، می‌گوید آذر ۱۳۲۸ یعنی دسامبر ۱۹۴۹ اسرائیلی‌ها در ایران پایگاه اطلاعاتی، امنیتی، جاسوسی ایجاد کردند، یعنی زمانی که هنوز ایران اسرائیل را به رسمیت نشناخته بود. این از نکات رازآلود تاریخ معاصر است که چطور وقتی اسرائیل به رسمیت شناخته نشده اجازه دارد در ایران پایگاه بزند، پایگاهی که کاملاً با یک پایگاه مشابه در بغداد ارتباط بسیار نزدیک داشتند و همکاری می‌کردند. تقریباً به مدت حدود یک سال این پایگاه اطلاعاتی و جاسوسی یعنی تا سال ۱۳۲۹ مارس ۱۹۵۱ زیر نظر واحدی وابسته به امان، سازمان اطلاعات نظامی ارتش اسرائیل^۳ بود؛ بعد تغییرات ساختاری در سیستم امنیتی اسرائیل که ایجاد می‌شود این مأموریت واگذار می‌شود به موساد^۴؛ موساد مسئولیت این کار را قبول می‌کند به مدت سه سال، از سال ۱۳۲۹، در سراسر ایران فعالیت‌های جاسوسی خود را در این پایگاه مستقر در تهران گسترش و توسعه می‌دهد. در تاریخ‌نگاری معاصر حتی در اسناد ساواک و دربار و نخست‌وزیری اصلاً شما هیچ اطلاعات و معلوماتی در این رابطه نمی‌بینید. اینها چیزهای جالبی است که خود ما هیچ اطلاعات و

^۱ یاکو (یعقوب) نیمرودی (۱۹۲۶-۲۰۲۳) دلال اسلحه، افسر سابق اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در ایران و مالک روزنامه اسرائیلی معاریو.

^۲ מנחם

^۳ سازمان ضداطلاعات ارتش اسرائیل موسوم به «آمان» رکن اطلاعات ستاد کل ارتش رژیم صهیونیستی است.

^۴ سازمان اطلاعات و عملیات ویژه (موساد) نام سازمان اطلاعاتی خارجی رژیم صهیونیستی است.

معلوماتی در این رابطه تا الان عرضه نکردیم. بعد از سه سال یعنی دی ۱۳۳۴ یکی از شخصیت‌هایی که بعدها نقش کلیدی در روابط ایران و اسرائیل بازی می‌کند - نه فقط در حوزه های امنیتی و اطلاعاتی و جاسوسی در حوزه های نفتی و فرهنگی و سیاسی و دیپلماسی فردی - یعقوب نیمرودی است که مرداد ۱۴۰۲ درگذشت. یعقوب نیمرودی در دو جلد کتاب با عنوان سفر زندگی من که در سال ۲۰۰۳ به زبان عبری منتشر شد از پایگاه اطلاعاتی اسرائیل در ایران بعنوان ستون و سنگ بنای اصلی نظام اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل در جهان اسلام یاد می‌کند؛ یعنی در کل کشورهای منطقه تا شاخ آفریقا؛ این اعتراف یعقوب نیمرودی هست. بعدها در گفتگویی با خبرنگار اسرائیلی روزنامه داوار مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۸۵ گفت که اگر یک روز به تو اجازه دهند از کارهایی که ما در تهران کرده ایم آگاه شوی از آنچه می‌شنوی وحشت خواهی کرد، حتی نمی‌توانی تصور آن را بکنی. به یک روزنامه اسرائیلی به نام اومر^۵ در سال ۱۳۵۶، یعنی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط سلطنت پهلوی، می‌گوید روزی خواهد رسید که تاریخ سیاسی اسرائیل به رشته تحریر در آید بدون آنکه اسرار و اطلاعات محرمانه در نوشتن آن مزاحمتی ایجاد نمایند؛ در آن زمان معلوم خواهد شد که پیمان اطلاعاتی ایران و اسرائیل، که حالا من در ادامه خواهم گفت در چه حوزه‌هایی بوده، تا چه حد برای اسرائیل مفید بوده است.

«کریستال» یک پیمان اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی دوجانبه بین ساواک یعنی سازمان اطلاعات و امنیت کشور و موساد بوده است. پیمان دوم «ترایدنت» (نیزه سه سر) یک پیمان اطلاعاتی، امنیتی، جاسوسی بین ساواک، موساد و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی ترکیه بوده و نکته جالب این است که پیمان دوم را خود اسرائیلی‌ها بنیان گذاشتند. بعد از اینکه دولت اسرائیل اعلام موجودیت کرد یک شخصیت بسیار مرموز اسرائیلی بنام رئون زاسلانی معروف به رئون شیلوا^۶ اولین رئیس موساد - که تا قبل از اینکه اسرائیل تأسیس شود رئیس سازمان امنیتی شای^۷ وابسته به هاگانا^۸ بود - طرحی می‌دهد به بن گوریون^۹ اولین رئیس حکومت اسرائیل؛ می‌گوید راهبرد اسکان قوم یهود در فلسطین و اعلام موجودیت دولت اسرائیل در فلسطین کلید خورده است؛ حال ما یک راهبرد جدیدی را تحت عنوان پریفرال (Peripheral) یعنی پیرامونی باید تعریف بکنیم؛ این را مکتوب می‌کند. پریفرال یعنی پیرامونی؛ پیرامون یعنی کجا؟ یعنی تمام منطقه خلیج فارس، کشورهای اسلامی تا شاخ آفریقا. کشورها را اسم می‌برد، می‌گوید

^۵ روزنامه داوار (דאָוואַר) در سال ۱۹۲۵ در فلسطین تحت قیمومیت بریتانیا تأسیس شد و فعالیت آن تا ۱۹۹۶ ادامه یافت.

^۶Omer

^۷Reuven Shiloah

^۸Shai

^۹ هاگانا، سازمان شبه نظامی یهودی وفادار به ایدئولوژی صهیونیسم، در سال ۱۹۲۰ در فلسطین تحت قیمومیت انگلستان تشکیل و به تدریج به شاخه نظامی غیررسمی آژانس یهود تبدیل شد. با اعلام استقلال اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی، هاگانا با دیگر گروه‌های شبه نظامی ادغام و به صورت ارتش رژیم صهیونیستی تجدید ساختار شد.

^{۱۰}David Ben-Gurion

اینجا عمق استراتژیک اسرائیل است؛ یعنی تمام تحولات از پاکستان و افغانستان و هندوستان تا مصر و شاخ آفریقا و سودان گرفته، تمام کشورهای مثل عربستان و ایران، اینها را می‌گوید جزو قلمرو ماست. تحولات اینجا، اتفاقات اینجا مطابق مصلحت اسرائیل، امنیت اسرائیل، تحکیم موقعیت اسرائیل، تثبیت وضعیت اسرائیل باید رقم بخورد. باز این نکته‌ای است که در تاریخ‌نگاری معاصر مغفول مانده است. این بحث استراتژی پیرامونی که من به جرئت می‌توانم ادعا کنم تمام اتفاقاتی که در منطقه ما بعد از تأسیس اسرائیل تا الان که ما صحبت می‌کنیم اتفاق افتاده و رقم خورده در راستای همان راهبرد پیرامونی اسرائیل در منطقه است؛ حالا چه عملیاتی که داعش و گروه‌های سلفی در پوشش مسلمانی انجام دادند تا آرمان یهودی نیل تا فرات را محقق کند، چه حوادث یمن و حتی حوادثی که بعضی کشورها را در داخل درگیر می‌کند؛ مثل بحث هسته‌ای در ایران یا بحث‌های حاشیه‌ای که ما را درگیر کند.

بخش دیگر روابط ایران و اسرائیل در حوزه‌های امنیتی و اطلاعاتی جاسوسی پایگاه‌های بروی مرزی اسرائیلی‌ها در ایران است؛ خیلی جالب است در سه تا منطقه یعنی شمال غرب (کردستان)، غرب (ایلام) و جنوب غرب (خوزستان). اسرائیلی‌ها سه پایگاه برون‌مرزی داشتند؛ یعنی شما یک سرزمینی را در اختیار سیستم اطلاعاتی و امنیتی دولت اجنبی قرار بدهید؛ یعنی کاری که حکومت پهلوی برای ماشین جنگی و اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل انجام داد. فردوست می‌گوید آن اواخر در مرحله‌ای ما حساب کردیم سیصد جاسوس زبده اینجا مستقرند که از طریق ارتباط با تل‌آویو تمام منطقه - یعنی همان مناطق پیرامونی - را به لحاظ اطلاعاتی و امنیتی رصد می‌کنند. از دفتر رئیس‌جمهور عراق تا رئیس‌جمهور سوریه تا مصر اینها مأمور گماشتند. یک نکته جالب اینکه آقای فردوست در کتاب خودش نوشته است که من سال ۱۳۴۰ وقتی رفتم ساواک تازه متوجه شدم که اسرائیلی‌ها سه پایگاه برون‌مرزی در ایران دارند؛ یعنی فردوست که در واقع محرم اسرار اطلاعاتی شخص محمدرضا بوده و سازمان اطلاعات خصوصی شاه را مدیریت می‌کرده می‌گوید من نمی‌دانستم که اسرائیلی‌ها سه پایگاه برون‌مرزی اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی در ایران مستقر کردند؛ یعنی سراسر سرزمین ایران جولانگاه مأموران جاسوسی و اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل بود.

بحث‌هایی که در عرصه رسانه و تبلیغات مطرح می‌شود جای بحث و تأمل دارد. من کتابی که چند نفر غربی نوشتند و در ایران هم منتشر هم شده از آنجا یک کد می‌خواهم بدهم در مورد یکی دو نفر از مقامات اسرائیلی؛ عین عبارت را می‌خوانم: می‌گوید در چشم شاه اسرائیل می‌توانست چیز فوق‌العاده ارزشمندتری به دوستان خود بدهد. ببینید شاه در واقع به لحاظ روانی، سیاسی تطمیع شده بود؛ چرا؟ می‌گوید نفوذ جاری یهودیان در ایالات متحده و سراسر جهان شاه را مرعوب کرده بود. دیوید کیمخی که زمانی در حد معاون موساد بوده و سمت‌های مختلفی پیدا می‌کند یک نکته جالبی دارد؛ می‌گوید که اگر یک مقاله ضد اسرائیلی در روزنامه‌ای در آمریکای شمالی یا اروپا چاپ می‌شد شاه ما را فرامی‌خواند - یعنی دستگاه اطلاعاتی اسرائیل را فرامی‌خواند - می‌گفت چطور می‌گذارید یک چنین کارهای انجام دهند. می‌گوید ما بیهوده تلاش می‌کردیم ثابت کنیم بی‌گناهییم و اظهار می‌کردیم که همه مطبوعات

جهان زیر کنترل ما نیست و آن‌طور که مردم فکر می‌کنند اختیار بانک‌های دنیا را در دست نداریم. حییم هرتسوک^۱ که رئیس سازمان اطلاعات نظامی ارتش اسرائیل و سپس رئیس‌جمهور اسرائیل بوده با شاه دیدارهای محرمانه داشت؛ ایشان ادعا می‌کند که شاه ایران هر فرد اسرائیلی را به‌مثابه رابطی با واشنگتن می‌پنداشت؛ یعنی شاه هر یهودی را که می‌دید فکر می‌کرد که این فرد می‌تواند گره‌ای از کارش باز بکند. ما در خاطرات علم داریم که اصلاً شاه یک سازوکاری را تعریف کرده بود که اسرائیلی‌ها در رسانه‌های آمریکایی و اروپایی به نفع سلطنت پهلوی مقاله بنویسند و تبلیغات کنند.

حالا در رابطه با بحث ارتباط اطلاعاتی و جاسوسی می‌خواهم خیلی کوتاه محورهایی را بگویم. بحث شناسایی افراد پنج مرحله دارد؛ یعنی نشان کردن افراد، مرحله بعد جذب افراد، بعد استخدام، بعد آموزش، بعد اعزام؛ این فرایندی بود که در پیمان اطلاعاتی دوجانبه یعنی کریستال تعریف شده بود؛ یعنی جذب، استخدام و آموزش مأموران با هدایت و کنترل خود موساد و نه ساواک به کشورهای مختلفی اسلامی اعزام می‌کردند؛ جمع‌آوری اخبار و اطلاعات سفارتخانه‌های کشورهای خارجی مستقر در تهران از طریق جاسوسان و مأموران آموزش‌دیده ساواک و موساد تحت‌نظر موساد یا تلاش برای به‌خدمت‌گرفتن دیپلمات‌های کشورهای اسلامی و عربی در ایران تلاش و اقدام برای جذب مسافران و دانشجویان ممالک عربی در زمانی که در ایران حضور داشتند. باز فردوست می‌گوید از جمله کارهایی که ما می‌کردیم دعوت از استادان امنیتی اسرائیل بود. استادان برجسته‌ای که آمریکا و اروپا به ما نمی‌دادند؛ مثلاً انگلستان همکاری نمی‌کرد؛ یعنی تعمداً کاری می‌کرد که ما برویم در دامان موساد؛ مثلاً استاد امنیتی، استاد ضد براندازی، استاد بازجویی، استاد خط‌شناسی، استاد تحقیق، استاد اطلاعات خارجی؛ اینها همه کسانی بودند فقط مأموران ساواک را آموزش می‌دادند. حتی اداره کل سوم که آقای ثابتی مسئولیتش را به عهده داشته آموزش آن به عهده موساد بوده است. فردوست می‌گوید من برجسته‌ترین متخصصان ضد براندازی را دعوت کردم حالا اسم نمی‌آورد که چگونه آمدند ایران و چه کردند. می‌گوید ما دوره سه‌ماهه برای اینها می‌گذاشتیم برای مقابله با انقلابیون. یعقوب نیمرودی اجازه داشت که هر هفته دو بار بیاید تمام ادارات کل ساواک را بازدید کند. حتی به ارتش سرکشی می‌کرد، رصد می‌کرد کنترل می‌کرد، مدیریت می‌کرد، بازرسی می‌کرد. یعقوب نیمرودی می‌گفت شاه اجازه داده بود که ایشان آزاد است می‌تواند این کار را بکند. تیم‌هایی می‌فرستادند در تل‌آویو آنجا تحت‌نظر استادان اسرائیلی آموزش ببینند و نیز تجهیز ساواک به وسایل پیشرفته شکنجه و بازجویی بخصوص به لحاظ روانی صورت گیرد. یک سند می‌خواهم اینجا بخوانم و در این بخش حرفم را تمام کنم. این گزارش مورخ ۱۳۵۱/۷/۱ ساواک است؛ یک نامه درون‌سازمانی از اداره دوم به رئیس ساواک: «به‌طوری که استحضار دارند و دوران خدمت آقای شاکری نماینده سرویس زیتون [نام رمز ایرانی نماینده سرویس اطلاعاتی اسرائیل] در

^۱Chaim Herzog

پایگاه برون مرزی جنوب در تاریخ ۵۱/۲/۱۱ پایان پذیرفت و برابر اعلام نماینده سرویس زیتون در مرکز جانشین نامبرده به نام آقای یهودا یکوتیل... چندی قبل وارد کشور شاهنشاهی گردید... با عطف توجه به مراتب فوق مستدعی است در صورت تصویب، اجازه فرمایند اوامر عالی جهت صدور مدارک ایرانی (شناسنامه) برای یهودا یکوتیل به نام احمد کاشانی و همسرش به نام هایده سلطانی به اداره کل پنجم ابلاغ گردد». این یک نمونه است؛ یعنی تمام مأموران اسرائیلی در ایران پاسپورت ایرانی، شناسنامه ایرانی، پوشش ایرانی داشتند و اگر در کشوری مثل عراق، مصر، سوریه گیر می افتادند متهم می شدند که اینها ایرانی هستند. یعنی یک چنین بستری ساواک برای نه فقط اسرائیل و سازمان اطلاعاتی آن ایجاد کرده بود؛ بلکه می خواهم بگویم اصلاً تمام پیمان های اطلاعاتی و امنیتی دو طرف کاملاً در خدمت استراتژی اسرائیل بود؛ یعنی هیچ استفاده ای برای امنیت ملی، منافع ملی و مصلحت ملی حتی خود رژیم پهلوی نداشت.^{۱۲}

^{۱۲} برای اطلاعات بیشتر نک به مقاله سخنران محترم با عنوان «پیمان ساواک با موساد» مندرج در شماره نخست فصلنامه مطالعات تاریخی (۱۳۸۲).